

با امید و نشاط پیکار جویانه با استقبال نوروز

سال که گذشت شاهد انقلاب نهضت خلق ایران بود و سالی که فرا میرسد نوید بخش مرحله جدیدی در نبرد پرزید ارتجاع و امپریالیسم است.

مبارزه مردم بر ضد رژیم پهلوی از کودتای ۲۸ مرداد هرچکه با اندازه سال گذشته آشکار و مستقیماً بر ضد محمد رضاشاه و اقدامات عوام فریبانه او نبوده است، فریاد مردم بر انقلاب سفید که در فضای ایران طنین انداخته صدای پیکاری بی‌پروا و بی‌پرده خلق برای سرنگون ساختن رژیم پهلوی در این سال نبرد بزرگی بین دانشجویان بنامیندگی کفدراسیون و رژیم کودتا در گرفت. رژیم کودتا به علت نقص شایسته ای که کفدراسیون در افشاء جنایات او دارد بیسلسله سانس بر علیه وی دست زد و لیه تیز مباحثات دروغ پردازانه نماینده سازمان امنیت را متوجه کفدراسیون ساخت و تا بد اجبا پیشرفت که کفدراسیون را غیر قانونی اعلام داشت ولی این امر پیش از پیش موجب فضیحت وی و تقویت عزم دانشجویان و همه خلق ایران در پشتیبانی از کفدراسیون گردید. از چندین سال باین طرف رژیم کودتا با کمک دولت‌های امپریالیستی و با خریدن عده کثیری از روزنامه ها و مجلات اروپائی توانسته بود در اروپا و آمریکا حمله ای از افسانها در اطراف نام خود بسازد. سال گذشته این حمله از هم درید و گوشه هایی از چهره زشت و درنده محمد رضاشاه پنجهانان عرضه شد.

سازمان امنیت پیشرو فاشیست های هیتلری به تهدید خانواده های دانشجویان به گرفتن گروگان و با ایجاد انگلالت در کار دانشجویان مبارز خارج از کشور توسل جسته است. ولی این امر علامت ضعف و زبونی اوست و دلیل انفراد اوست و موجب تشدید انفراد او خواهد شد.

در این سال عیدهای از فرزندان برومند میهن ما بجز وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم از طریق شکنجه گاه های سازمان امنیت به حاکم گمانده شدن و سرود انترناسیونال برای نخستین بار در دادگاه محمد رضاشاهی برخاست. این امر نشان داد که نهضت مارکسیستی - لنینیستی در ایران علی رغم بی گرد های بد مشائبه پلیسی و شبهه افکنی های روزیست ها در حال رشد است.

در این سال فکر مقدس توسل به قهر بیش از پیش بر توده های مردم نفوذ کرد و نمونه هایی از مقاومت قهرآمیز مسلحانه در برابر نیروهای ارتش و پلیس بطحیر رسید و ثابت گرد که راه انقلاب قهرآمیز کم از کم در کسایان تسوفان تبلیغ میکند پیوسته زمینه مساعدتری در نزد توده های ما باید. در این حال وقایع مذکور نشان داد که ارتش و ژاندارمری و پلیس محمد رضاشاهی اگر در برابر مردم بی سلاح و دلیر و درنده اند در برابر اسلحه ضربه پذیرند.

اینک سال جدید به باره آورده می شود و از وظایف در برابر ماست. مبارزه با تغییر آرایش قوا بسود خلق، ادامه میباید. البته افسال نیز خلق زحمتکش ما روزی را بر سر سقره خیالی بزرگوار میکند. ولی لایحه های چرب و نرم محمد رضاشاه هم گوارا نیست، آمیخته با زهر ترس است. کسی که با وجود ده ها هزار سرنیزه ارتش و پلیس و ژاندارمری و پلیس کاخ خود را باحصاری از تفنگ و مسلسل محافظت میکند، کسی که در کار کاخ خود علیگویی و هواپیمای آماده برای فرار دارد، کسی که اطلاق خواب خود را از برون با سرباز مسلح و از بقدر دفعه

محکومان پیروزمند

هرچه از محاکمه ۱۷ تن در روز مشوب معنای سیاسی آن بزرگتر جلوه میکند. سخنان پاک نژاد و یارانش چارچوب را بیدارگاه نظامی را شکسته و هر روز در اقیانوس بیخوردن افکن میشود. خلق ما با خشنودی و سرفرازی خبر میگردد که عده ای از فرزندان وفادار در سایه چوبه اعدام و روسروی جلاد ایستاده چشم در چشم خون گرفته او دوخته و ادعای بیلیون ها ایرانی تجدیده و عاصی را بر ضد رژیم محمد رضاشاه قرائت کرده اند. مخالف نیست اگر بگویم که "بزرگ ارتشداران فرمانده" یا صد ها هزار سرنیزه اش و با آن همه توپ و تانک هیبت انگیزش با ساواک آدم زد و آدمخوارش در برابر پاک نژاد بطحانی و کاخساز و دیگران دچار شکست گردیده است. این واقعیت است، محمد رضاشاه مدت یک سال از کلیه امکانات استفاده کرد تا مگر پاک نژاد و یاران را به افکار معتقدات خویش وارد آورد و در برابر "انقلاب سفید" بزانو درآورد. ولی پاک نژاد و یاران در آخرین نبرد مواضع محمد رضاشاه را در هم کوبیدند و با سری بلند و پرچمی افراشته از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کردند. تلخکامی محمد رضاشاه را میتوان از صاحبخانه تلویزیونی وی دریافت کرد در آنجا در جزو مسائل غده ملکسی از پاک نژاد که ظاهر آن نظر او زندگی بچگونه پیشرفت کرد.

سازمان امنیت همیشه از این حربه روحی استفاده می کرد که هر کسی که ارتش به دوات مرموز و شمشیر زافسانه اولین سازمان بقصد باید از نخستین روز با شخصیت خود و ادعای کسب زیرا که شکنجه های جبهتی ساواک مقاومت پذیر نیست، پاک نژاد و یارانش این حربه روحی را شجاعانه در هم شکستند. آنها بر این حقیقت تاریخی ایمان داشتند که اگر زندان و شکنجه و اعدام میتوانست سرنوشت خلق را تعیین کند گمشدنی هیتلر و رژیم او در خاک و خون و ننگ و نفرین دفن نمیشد، آنها میدانستند که حتی اردوگاه های آدم سوزی فاشیست ها هیچگاه از مبارزه مردمی که بر روی مرگ پنجه میزند خالی نبوده است. آنها بیتنام قهرمان را در نظر داشتند که در آنجا آخرین اختراع عات شکنجه ارتش فاشیست امریکائی را بصل میگذارد ولی معذک از رخنه در گات و سگرت بر صلابت زندانیان عاجز و در مانده می شوند. در بیتنام زندان های امپریالیسم امریکا و دولت پوتشائی سایگن یکی از مظاهر عالی مقاومت خلق است. و منبع این نیرو را باید در برتری روحی و خصل انقلابی خلق بیتنام جستجو کرد. تا وقتی که وحیه انسان شکست نخورده است انسان از پای درمی آید ولی شکست نمیخورد.

آنکه که پاک نژاد در زیر برق سرنیزه هاد دادگاه نظامی میگفت: "ارتش ایران خنق استعمار است"، دولت ایران دست نشاند، سرمایه داران غریب و امپریالیسم امریکا و انگلستان است، انقلاب سفید "بوسله" دستگاه حاکمه وابسته است و بنفع طبقات حاکمه و برای ادامه استعمار و ظلم و ستم انجام میگردد، آنکه برخورد میلیرید پاک نژاد نبود، قضات قبه بدوش دادگاه نبودند گرد اندگان پشت پرده سازمان امنیت نبودند، بخود محمد رضاشاه بود که شلاق این سخنان را بر چهره کریم خویش احساس رژیم شاه از یک سو فریاد خلق ایران را در گلو میشنید و از سوی دیگر آنچه را که دانشجویان ایرانی خارج از کشور در مورد مصائب خلق ایران بیان میدادند معلول دوری آنها از کشور و بیخبری از تحولات معجزه آسای سال های اخیر جلوه میدید. پاک نژاد در پاسخ این ادعای دروغین رژیم گفت: "من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در در افتادترین دهات ایران گذرانده ام، از چاه بهار بلوچستان تا ماکوی آذربایجان و از خرشهر خوزستان تا دوره پهنسند خراسان همه جا را دیده ام که طی رژیم تبلیغات دستگاه فقر و فلاکت از سر روی مردم میبارد، گرسنگی، بیسواری، مرض، نداشتن مسکن، یکپارگی و محرومیت های مادی و معنوی را دیدم که در تمام نقاط ایران بیدار میکند. انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و روبرو تازهای دولتی قضاوت بکند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت ترین است، اما ناخود بیهان مرد نبرد نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم. . . ."

پاک نژاد بر فریب روزیستی "راه مسالمت آمیز" پشت پا زد و صریحاً گفت: "در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم دیکتاتوری فردی، ابتدائی ترین آزادی های مردم را ازین برده و هیچگونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران

نامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

پرتاب دومین ماهواره جمهوری توده های چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
بفقرای عزیز

پرتاب دومین ماهواره مصنوعی گواه درخشان دیگری بر شکوفندگی دانش و پیشرفت عظیم ساختمان سوسیالیسم در چین توده های چین، شرف گرانقدر پیروزی اندیشه ماو تسه دین و انقلاب کبیر فرهنگی پرلشری است. پرتاب دومین ماهواره مصنوعی از طرف جمهوری توده های چین ضربه شکننده ای است بر تفوق طبی و شائزات امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی. در این موقع که جنگ نجات بخش توده های در سراسر هند و چین شعله ور است و تجاوزگران امریکائی و مزدوران آنها را در آتش مقدس خویش بسوزاند پرتاب دومین ماهواره مصنوعی دلگشایی بزرگی برای همه خلق های شیفته آزادی و منجمله خلق های دلیر و بیگارجوی هند و چین است. جمهوری توده های چین، این دستسخیر ناید بر سوسیالیسم "پشت جیب بزرگ" خلق های هند و چین هرچه نیرومندتر در جنبه جهانی ضد امپریالیسم و سوسیالیسمی به پیروزی های عظیم تر نائل خواهد آمد. ماکامیابی جمهوری توده ای چین را در امر پرتاب و ماهواره مصنوعی بشما همه خلقی فرمان چین تبریک میکنم.

نیرومند با جمهوری توده های چین، مرکز انقلاب جهانی افراشته باد درفش ظفر بخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مسالمت تسه دین.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان
۱۴ اسفند ۱۳۴۹ = ۵ مارچ ۱۹۷۱

روزهائی درخشان در تاریخ بحریین

در مارس ۱۹۷۱ شش سال از نخستین قیام کارگران بحریین از سپیده دم انقلاب در بحریین میگذرد . تاریخ مبارزات خلق بحریین بر ضد استعمار و ارتجاع صفحات درخشانی دارد . هنوز چهار سال از استخراج نفت بحریین بدست امپریالیست ها نگذشته بود که کارگران شرکت بیاسکو در ۱۹۶۸ دست بافتاب زدند و این نخستین تظاهر کارگری در خلیج فارس بود . ولی چون کارگران همسوز آگاهی لازم و سازمان محکم نداشتند با شکست روبرو شدند . امپریالیست ها با آژانسهای تابعه و هدای درگیر بکارگزاران روزی که در اوایل ۱۹۷۰ احزاب سیاسی در بحریین بوجود آمدند آژان جمله جنبش ملی عرب ، حزب بعث و حزب کمونیست . در ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۰ کارگران بحریین بار دوم دست بافتابی زدند که یک هفته بطول انجامید و احزاب سیاسی در رهبری آن نقش مهمی داشتند . این اعتصاب موجب احقاق برخی از حقوق کارگران شد و در دنباله آن اتحادیه همگانی کارگران بوجود آمده که هزاران کارگر بدان پیوستند . در ۱۹۷۱ که دولت امپریالیستی سه گانه بر مرحله آورند تظاهرات همدردی با خلق مصر سراسر بحریین را فرا گرفته . امپریالیست های انگلیسی بهراس افتاده در بحریین قوا پیاده کردند و بحریین را با شغال خود در آورده بدستگیری کارگران و دانشجویان پرداختند . عد های را تبعید و عد های را زندانی کردند .

در آغاز مارس ۱۹۶۷ تعداد کارگران بیکار شده به ۱۵۰ نفر بالغ میشد . باین مناسبت در ۹ مارس کارگران شرکت نفت بهمدردی با رفقای بیکار شده خویش دست بافتاب زدند و دانشجویان بآنها پیوستند . تظاهرات به سراسر بحریین سرایت کرد . خلق بحریین که از استبداد و استعمار بجان رسیده بود برای بدست آوردن آزادی های عمومی برپای خاست . جبهه های ساز جریانات سیاسی مختلف تشکیل شد و هدف های خویش را طی اعلامیه ای چنین بیان کرد : ۱- بیکار کردن کارگران باید موقوف گردد و کارگران بیکار شده باید بکارگزارانده شوند . ۲- حق کارگران در تشکیل اتحادیه ها باید برسمیت شناخته شود . ۳- وضع فوق العاده ای که سالهاست در بحریین برقرار گردیده باید برافته . باید آزادی جرایم و اجتماعات ، آزادی کلام و تظاهرات اعلام گردد و مصون از دستبرد متنا شد .

۴- زندانیان سیاسی باید آزاد گردند . به توقیف های پاپس باید خاتمه داده شود . ۵- شرکت نفت باید از انگلیس ها و سایر خارجیان امپریالیست پاک گردد این یارتیز استعمارگران انگلیسی برای سرکوب کارگران و عموم خلق بحریین قوا پیاده کردند . ولی کارگران با دست بسته تسلیم نشدند و با سلاحه دست بردند . این نخستین درگیری مسلحانه آنها با استعمارگران بود . شرکت زئنان در تظاهرات ملی نیز برای نخستین بار در بحریین روی داد . نیروهای مسلح استعماری انگلستان در ها نفر از انقلابیون بحریین را بقتل آوردند ، صد ها نفر را جرح ساختند ، عده کثیری را بزندانیان انداختند و از بحریین تبعید کردند . اما خاطره پیکار لیبرانه کارگران در مارس ۱۹۶۷ پیوسته در نزد خلق ستم دیده و بیکارجوی بحریین گرمی است .

حوادث مارس ۱۹۶۷ در بجهان انعکاس یافت و بخلق های بیرونی خلیج فارس رعب و هیاهو استعمار و استبداد در سالهای بعد انقلاب گرانقدر ظفار که رهائی کبیته خلق های استعمار زده خلیج فارس را در بر نماند ، خود را در اوج گرفت و استعمار و ارتجاع را سخت بهراس انداخت . چه بسیار از فرزندان جزائر و بنادر خلیج فارس که هم اکنون به ارتش انقلابی ظفار پیوسته و بر علیه امپریالیسم انگلستان و سلطان پوشالی مسقط و عمان ننگ بدست گرفته اند . امپریالیست ها بخوبی میدانند که شعله های این انقلاب بزودی بحریین و سایر سرزمین های آن حدود را فرا خواهد گرفت و از این جهت بسا همدستی امپریالیسم آمریکا و شیخ فون و سطان به تکاپو افتادند و نقشه های گوناگون اجرا میکنند . صحنه سازی مناقشه بر سر بحریین و رفرائد م " استقلال بحریین بهیچین مناسبت برپا شد . اما خلق بحریین بد فریب امپریالیسم و نوکران ایرانی و عرب او گرفتار نخواهد آمد و با الهام گرفتن از مبارزات گذشته خود و بویژه قیام مارس ۱۹۶۷ و از نهضت نجات بخش خلق ظفار برای مقاومت مسلحانه بجهت خودی بر ضد اشغالگران امپریالیستی و دست نشاندهگان زرخورد آنها بسیج خواهد شد . ما بمناسبت شصین سال قیام مارس ۱۹۶۷ به خلیج فارس برادری بحریین و کارگران در برتفت و غواصان بیباک آن در رود میفرستیم و فرارسیدن صبح انقلاب را برای آنها آرزو مییم .

به تشکیل " کبیته " هم آهنگی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا " ناقل آمده اند که بی گمان موجب اعتلا جدید مبارزه خلق اسپانیا بر ضد دیکتاتور فاشیستی فرانکو و امپریالیسم آمریکا خواهد شد .

تشکیل " کبیته " هم آهنگی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا " پیروزی بزرگ حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) آن کشور است . ما این پیروزی را به حزب برادر تبریک میگوئیم و پیروزی های بزرگ تری را برای او آرزو داریم . اینک : " اعلامیه تشکیل کبیته " هم آهنگی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا " :

" روز ۲۳ ژانویه ۱۹۷۱ نمایندگان چندین نیروی سنی انقلابی و میهن پرست اسپانیا گرد آمدند تا تشکیل جبهه وسیع تر سازمان واحدی بمنظور هم آهنگ ساختن و هدایت کردن مبارزه خلق ما را بر علیه دیکتاتور و امپریالیسم آمریکا مورد بررسی قرار دهند . کبیته نیروهای حاضر در این امر توافق کامل داشتند که مبارزات و عملیات گوناگون توده ها بر ضد شورای جنگی بسورگوس بخوبی نشان داده است که خلیجی اسپانیا دیگر حاضر نیست شیوه های تروریستی حکومت دیکتاتور را با تسلیم و رضا تحمل کند .

با ایمان باینکه فقط مبارزه انقلابی و وحدت میتواند به ستم کشی و بهره دهی گونی توده های خلق و میهن پرست اسپانیا پایان بخشد افقا کنندگان که هرگونه سازش با هاسر بخش از الیگارشی را مردود می شمارند (زیرا که همه بخشهای مذکور خواه در داخل و یا خارج حکومت فعلی هوادار آمریکا و دشمن خلق اند) تصمیم گرفتند جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا (ج ۱۰ ص ۱۰) را بوجود آورند . پس " کبیته " هم آهنگی را بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا در این جلسه ایجاد کردند که نیروهای زیرین در آن شرکت میجویند : جبهه اسپانیائی نجات ملی ، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) ، وانکارادیا سوسیالیستا (آوانگارد سوسیالیست) ، کبیته هوادار جبهه مادرید که شامل است بر ایزیسیم سندیگانی کارگری ، کبیته ضد امپریالیست ها ، فداسیمون دانشگاهی دو کراتیک اسپانیا ، اتحاد توده های زنان کمیسون محلات ، فداسیمون دانشجویان دموکرات تعلیمات متوسطه ، اتحاد توده های استادان دموکرات ، و گروه های جوانان کمونیست (مارکسیست - لنینیست) .

کامیابی جدید حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا

رشد حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا بار شد مبارزات دموکراتیک خلق و بوسیدگی و تلاشی حزب ریزیونیست آن کشور همراه است . حزب اخیر که شی خود را مانند سایر احزاب ریزیونیست بر اساس همکاری سوسیال امپریالیست های شوروی و امپریالیست های امریکائی بنیاد نهاده ، پیوسته در تلاش سازش با طبقات فرمانروای اسپانیاست . چند سالی است که بسیاری از بوزروهای اسپانیا بمنظور مقابله با مطالبات انقلابی خلق میکوشند فرانکو را برکنار ساخته رژیم لیبرالی در اسپانیا برقرار سازند که بتواند پاسد از منافع طبقات استعمارگر گونی در پیوند با امپریالیسم آمریکا باشد . ریزیونیست های اسپانیا ، بمرکزدگی کارسلو نیز همین را میخواهند و " راه مسالمت آمیز " را بهمین منظور تبلیغ میکنند اما حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا که در حاشی مخفی مبارزه های دلیرانه مشغول است و ارگان مرکزی خود (وانگاردیسا ایسرا) را بطور مخفی در اسپانیا انتشار میدهد در پیوند با خلق در تدارک مبارزه مسلحانه بمنظور سرنگون ساختن رژیم فرانکو ، درهم شکستن قدرت انحصارها ، برقرار کردن حکومت توده ای و اجرای تساوی حقوق کبیته مسلح آن کشور است .

اخیرا حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا و برخی دیگر از نیروهای که در طی سال ها و بویژه در نظام هرات عظیم ضد فرانکیستی بهواداری از میهن پرستان زندانی باسک توانائی خویش را در تجبیز توده ها نشان داده اند

مبارزه شکست . . . بقیه از صفحه ۳ گویستانی ساختند تا بتوانند در آن با فراغ بال و باد امنای وسیعتر جنایت و خیانت و فساد خود را ادامه دهند .

رفیق مائو تسه دین میآموزد : " مبارزه ، شکسته بازهم مبارزه ، بازهم شکست ، بازهم مبارزه . . . و سرانجام پیروزی . . . چنین است منطق خلق . . . این نیز قانونی است مارکسیستی " . مبارزه خلق ایران علیه امپریالیسم که مظهر آن قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بود سرانجام با شکست روبرو شد . اما مبارزه مردم ایران ادامه یافت . مردم ایران از شکست خود درسها آموختند که مظهر آنها از جهت اکنون نمایان است . مردم ایران آموختند که امپریالیسم آمریکا درنده ترین امپریالیسم است ، مرکز ارتجاع جهانی است ، بیعتیبیان و نگهدار همه نیروهای وامانده ، منخط و انگل اجتماع است ، آموختند که شاه و دربار دشمن کینه توز خلق های ایران و نوکر سر سپرده دشمنان خارجی میهن ما است و باید با قاطعیت و بدون درهای رحم و شفقت وی را درهم کوبید ، مردم آموختند که درهم کردن دشمنان خلق کار خود آنهاست هیچ نیسروی دیگری قادر نیست آنها را به استقلال و آزادی برساند و آزادی و استقلال آنها را حفظ و حراست کند ، آموختند که نیل به آزادی و نگهبانی آن جز با زور سلاح امکان پذیر نیست ، آموختند که در مبارزه با دشمنان باید قاطع و بی امان بود ، از مساوات و سازش و ملاحظه کاری دوری جست ، برتوده های زحمتکش تکیه زد ، بر نیروی خویش تکیه کرد . . . خلق های ایران اکنون مبارزه را از سر گرفته اند و این بار بدون شک در زیر رهبری طبقه کارگر ، این طبقه تا پایان انقلابی آنها تا پیروزی نهائی به پیش خواهند برد .

کبیته " هم آهنگی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا برای بیان نظریات خویش مرتبازارگانی بنام " کمیسون " منتشر خواهد ساخت .

سازمان های که در این جلسه نمایندگی دارند از کبیته نیروها ، سازمان ها و شخصتهای واقعا ضد فاشیست و میهن پرست دعوت میکنند که باین کبیته " هم آهنگی به پیوند تآان که بتوان در کوتاه ترین مدت تشکیل جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا را بمنزله نماینده واقعی خلق اسپانیا بر اساس موازات شریکانه زیرین اعلام داشت :

۱- سرنگون ساختن دیکتاتور فاشیستی و طرد امپریالیسم آمریکا از طریق مبارزه انقلابی .

۲- برقرار ساختن جمهوری توده های و فدراتیو کآزادی توده های دموکراتیک خلق و حقوق اقلیت های ملی را تضمین کند .

۳- ملی کردن اموال انحصارهای خارجی و صادرات اموال الیگارشی .

۴- اجرای اصلاحات عمیق ارضی بر اساس صادرات اقلیت های بزرگ ارضی .

۵- برانداختن بقایای مستعمره اری اسپانیا .

۶- تشکیل ارتش ضد متکاز خلق ،

امریکائی ها و اسپانیا را ترک کنید !

در راه وحدت و مبارزه انقلابی خلق اسپانیا به پیش !

زنده باد جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا ! (ج ۱۰ ص ۱۰)

کبیته " هم آهنگی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا

مرک و ننگ بر امپریالیسم آمریکا

مبارزه، شکست، بازهم مبارزه

بناسبت بیستین سال ملی شدن صنعت نفت بیست سال پیش در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در سراسر کشور از تصویب مجلس گذشت و نخستین مرحله مبارزه خلق ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران به پیروی رسید. سپس در جریان سال ۱۳۳۰ ارتشک نفت که هزینه پنجاه سال ثروت گرانبهای مین ما را برایگان میبرد و خلع ید بعمل آمد و این پایگاه مادی سلطه اقتصاد و سیاست امپریالیسم انگلستان در اختیار دولت ایران قرار گرفت. برانداختن سلطه امپریالیسم انگلستان از این آرمان مقدس خلق ایران که طی سالهای ۳۰ و ۳۱ با دست دکتر مصدق جامعه عمل پوشیدگیایی بزرگی بود، محصول سالها مبارزه مردم مین ما و دادن قربانیهای فراوان بود. البته شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان که در پشت سر آن ایستاده بود، آماده نبودند تا خاتمه نفت ایران و عاید پسرشاری که از این صر بدست میآوردند، به آسانی و بدون توسل به دشمنان و نیرونگهای گوناگون از دست بدهند بوسه که نمونه ایران میتواند برای کشورهای دیگر - کشورهای کسه منابع نفت آنها در تصرف انحصارهای نفتی بود - سرمشق قرارگیرد.

دولتهای انگلیس و آمریکا پس از جنگ بر سر این امر توافق داشتند که باید بهر قیمتی است منابع نفت خاورمیانه را نگاه داشتند ولی امپریالیسم آمریکا که از دهها سال پیش چشم طمع به نفت خاورمیانه دوخته بود از همان بنبوجه جنگ دوم جهانی سهم خود را در نفت ایران از شرکت نفت جنوب مطالبه میکرد. جیمز برنسی، رئیس اداره تجهیزات جنگی دولت آمریکا طی نامه‌ای در ۱۰ اکتبر ۱۹۴۳ به رئیس جمهور آمریکا چنین مینویسد: "مذاکرات جدی و شدیدی باید با انگلیسها بشود که يك سوم معادن نفت ایران که اکنون تماش در دست آنهاست باشد به آمریکا واگذار کرد." بدین ترتیب این بار امپریالیسم انگلستان در صحنه نبرد تنها نبود، امپریالیسم آمریکا نیز در کنار وی در برابر دکتر مصدق قرار داشت.

هنگامیکه تقاضای امتیاز کمپانی‌های نفتی آمریکائی از ایران در مجلس چهارم هم در نظر نگرفتند نفتخواران آمریکا با شرکت نفت جنوب بدست بیشتری گرایید. با مسافرت چرچیل به آمریکا در مارس ۱۹۴۶ میان انحصارهای بزرگ نفت توافقی حاصل آمد و در ۱۹۴۷ شرکت نفت انگلیس و ایران شرکتهای نفتی آمریکائی را در محصول نفت کویت شرکت داد.

اما آزمندی نفتخواران آمریکائی به این موقیبت نمیتوانست قناعت ورزد، انحصارهای نفتی آمریکائی از منابع نفت ایران برای خود میخواستند و از آنجا که در آن دوران برای تحصیل امتیاز نفت در ایران امکان موقیبتی برای خود نمیدیدند لذا برآن شدند ششپائی از شرکت نفت انگلیس و ایران بدست آورند. موضوع استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب که تدریس چهاردهم مطرح شد و سپس تا سال ۱۳۳۱ بطور بی‌گسر در دستور کار دولت و مجلس قرار گرفت به امپریالیسم آمریکا فرصت داد که برای اعمال فشار به شرکت از مبارزه ملت ایران پشتیبانی کند و حتی برای دامن زدن به این مبارزه عوامل خود را در زمره اقلیت مجلس سازماندهی نمود که مدافعین سرسخت شرکت نفت را از سر راه بردارد.

مبارزه مردم ایران علیه شرکت نفت جنوب که دکتر مصدق مین آن بود سرانجام در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۹ به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و سپس به خلع ید از شرکت نفت جنوب منتهی گردید.

مصدقی پر داختند. تسلیم ناپذیری دکتر مصدق در برابر مسئله نفت و عدم توفیق همقدمان و بهرامان وی در کار زدن دکتر مصدق بالاخره امپریالیسم آمریکا و انگلستان را که اکنون دست در دست یکدیگر کام برپید داشتند، برآن داشت که مقدسات کودتا را فراهم آورند و به انجام آن بپردازند. دکتر مصدق طی این دوران با تحقق بخشیدن به آرمان خلق ایران در مورد ملی کردن صنعت نفت احترام خلق را نسیت بخوبیش برانگیخت. اما روشی که دکتر مصدق در دوره زمانه از خود در قبال امپریالیسم آمریکا در برابر مردم ایران در پیش گرفت، همراه با دشمنی وی با کمونیسم نمیتوانست پیروزی بزرگی را که در مبارزه با شرکت نفت جنوب نصیب ملت ایران گردد بدهد. دستخوش مخاطره نگرداند.

روشن است که رهائی از چنگال يك امپریالیسم با تکیه بر امپریالیسم دیگر امکان پذیر نیست، آنهم امپریالیستی آژند تر، نیرومندتر و توسعه طلب تر. دکتر مصدق در امپریالیسم آمریکا با دیده خوش بینی مینگریست و می پنداشت که با پشتیبانی وی ممکن است امپریالیسم انگلستان را از ایران براند. رقابت و خصومت امپریالیسم آمریکا با شرکت نفت جنوب به این بندار نیروی بیشتری بخشید. با آنکه در جریان کشمکش های سیاسی خود به نیات امپریالیسم آمریکا پی برده بود و بیکار هم پس از شناختن آمریکا اشاره کرد که "علاقه و منافعی که پارهای از دول بزرگ در نفت خاورمیانه دارند بی تاثیر در مشکلات کار نبود. . . . معذک برآن بود که نمایندگان آن دولت (دولت آمریکا - توان) بقسی تحت تاثیر انگلیس هستند نمیتوانند برای ایران کاری بکنند." اما يك جمله انگلیسی بدستی فهمید بود که "امریکا با طرفین (یعنی انگلیس و ایران) بازی و پهلو کرد. در عین حال که يك طرف را تشویق به ختم غائله میکرد و روی خوشی هم بطرف دیگر نشان میداد و میفهماند که در حل قضیه شتاب لازم نیست." دکتر مصدق هیچگاه از همراهی از جانب امپریالیسم آمریکا مایوس نگردید. در نامه‌ای که در ۷ خرداد ۱۳۳۲ (۲۸ ۵ ۱۹۵۳) یعنی دوماه پیش از کودتا خطاب به اینرهاور نوشت گفت: "ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود." امپریالیسم آمریکا هیچوقت ضد آن ندانست که برای ایران کاری بکند، یا در راه رفع مشکلات دکتر مصدق گامی بردارد. او سهمی از نفت ایران را میخواست و با بازی های سیاسی و با استفاده از ترفیق اقتصادی و سیاسی خود آنرا تحصیل کرد. آنچه که امپریالیسم آمریکا در پی آن بود به قیمت اسارت خلق های ایران تمام شد و نمیتوانست تعارض شود.

عقد درک ماهیت امپریالیسم آمریکا بدست درک بازنهسای سیاسی آمریکا در مسئله نفت، انتظار همراهی از جانب دولت آمریکا در کار مشکلاتی که ایران با آنها مواجه بود، اینها همه موجب گردید که امپریالیسم آمریکا از همان آغاز زمانه اری مصدق به مدخله در امور ایران بپردازد. این مدخله تا آنجا کشید که به کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق که در برابر مطامع وی تسلیم نشد انجامید.

در بارمحمد رضاشاهی طی همان ده دوازده سالی که از شهرپرور گذشت ماهیت واقعی خود را نشان داد و نشان داد که مرکز جنایت و فساد است، مرکز انتریک علیه منافع و مصالح خلق های ایران است دشمن مردم ما و مین ما است، هیچ تقوی نمیتواند بدین آنکه این مرکز جنایت، خیانت و فساد در ستعهای او را در هم بکوبد، حتی گام کوچکی در راه آرمانهای خلق ایران بردارد. دستگاه دولتی ایران نیز لاف لایق تصفیه جوی و عمیق احتیاج داشت تا با آن بتوان مبارزه دشواریا شرکت نفت و امپریالیسم را به سرانجام رسانید. دکتر مصدق در هر دو مورد روش ماشاات در پیش گرفت و با این روش بدربار امکان میداد که علیه دکتر مصدق، علیه مبارزه خلق ایران بدسیسه و نطفه چینی

بپردازد. دکتر مصدق خود اعتراف میکند که "اوضاع اری کشور نیازمند به تغییرات کلی و اساسی است و دستگاه های موجود توانایی انجام تعنیات و توقعات يك ملت زنده و رشید را ندارد" ولی به بهانه های موهوم از انجام این تغییرات اجتناب می ورزید. شگفت انگیز آنراست که در دولت خود وزارت کشور را بسه عنصری مانند سرلنکر زاهدی که فساد و خیانت وی حتی در آن زمان هم زناز در حاص و جام بود توفیق کرد. ارتش و پلیس را در بست در دست دربار باقی گذاشت. موقی هم که در نتیسهجه خلاف کاریها و خرابکاریهای افسران ارتش از شاه خواست که وزارت جنگ را به شخص او بمسارود شاه امتناع کرد از ریاست دولت استعفا داد و لازم آمد مردم تبران به قیام برخیزند و باز هم خوبی ریخته شود تا وزارت جنگ در اختیار دکتر مصدق قرار گیرد. ولی انتصاب دکتر مصدق به سمت وزیر جنگ عنوانی بیش نبود. دکتر مصدق بازهم برای آنکه "ذهن شاهنشاه مشوب نشود" از شاه خواست که سه نفر را برای مشاوره تعیین کند. بدین ترتیب پس از ۳۰ نیز در واقع ارتش که امکان در دست دربار باقی ماند. همین ارتش بود که به فرمان شاه شبانگاه ۲۵ مرداد برای توفیق دکتر مصدق بخانه اش ریخت، همین ارتش بود که روز ۲۸ مرداد ضد جان وی را داشت.

مبارزه مردم ایران برای ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان بطور اخص و امپریالیسم بطس پوست اعم، امر خطیری بود که تنها از راه دیپلماسی و سخنرانی، لا مانورهای پارلمانی نمیتوانست به موقیبت انجامد. آزادی خلق کار خود خلق است. تا خلق برای رهائی خویش بهانیزد و بسا دشمن نتجنگد امکان پیروزی برای وی نیست. آن سازمانی که آزادی خلق را در سردارد باید به بسیج و متشکل ساختن توده ها بپردازد و آنها را از لحاظ سیاسی روشن کند، پیوسته آماده و همیشیار نگه دارد. اما در دوران مبارزه علیه شرکت پیوسته از مردم دعوت بعمل میآید که آرامش را حفظ کنند و کار مبارزه با شرکت را برعهده دولت بگنارند. هر تظاهری علیه امپریالیسم و حتی شرکت نفت، هر انتصاب کارگران بخاطر احقاق حقوق خویش یا با رگبار گلوله بخون غرقه میکشت یا بلافاصله آنرا به شرکت نفت منتسب میداشتند. نتیسه آن شد که روز ۲۸ مرداد موقی که مشتی ارادل و اوپاش با شعار "زنده باد شاه" در خیابانها بر راه افتادند و در واقع کودتا را آغاز کردند هیچکس از جای خود نجنبید، هیچ نیروی نبود که این رجاله گان را بر جای خود بنشانند، کودتاچیان پس از آنکه یقین حاصل کردند که هیچ نیروی در مقابل آنها نیست آنگاه قوای خود را که از پیش تدارک دیده بودند به خیابان ها آوردند و کودتا را بسود خویش پایان بخشیدند.

با کودتای ۲۸ مرداد تمام دستاوردهای خلق اری در مسئله ملی کردن صنعت نفت بر باد رفت، نفت جنوب که در سابق فقط در دست شرکت انگلیسی بود بدست انحصارهای نفتی جهانی افتاد که در آن نفتخواران آمریکائی ۴۰ درصد سهام را بدست آوردند، گاریدین جا خانه نیافت، سوزن کشور ما قطعه قطعه شد و هر قطعه آن برای اکتشاف و بهره برداری نفت در اختیار انحصارهای نفتی کشورهای مختلف امپریالیستی درآمد. برخلاف نظر عده ای که تصور میکردند شعار و قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مانعی در راه افتادن نفت شمال بدست "همسایه شمالی" است. اکنون معلوم شد که علی رفح تصویب این قانون، بعلمت تغییر ماهیت رژیم شوروی این "همسایه" هم میتواند از منابع گاز و نفت ایران بهره گیرد. شاه و امپریالیستها اینطور مینمایند که تمام قراردادهای که بسا انحصارهای نفتی جهانی بسته شده و میشود گنار چهارم - چوب قانون ملی شدن صنعت نفت است ولی همه کس میفهمند که از قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور که برای تصویب آن خونها بر زمین ریخت اکنون شیبی هم برجای نمانده است. با کودتای ۲۸ مرداد شاه و دربار که چند انهای خجی را بسته و مین ما را از وجود ناپاک و پلید خود پاک و منزوی بودند، دوباره ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند و این بار با قسوت و بیرحمی تمام کینه حیوانی خود را بر سر فرزند ان با وفای خلق فرو ریختند. از ایران بقعه در صغه ۲۴

از کنفدراسیون دانشجویان دفاع کنیم

در بازار آشفته رویونیست‌ها

"شماره رفیق رادمنش (عضو هیئت مدیره حزب توده ایران و یکی که سالیان دراز است در مهم‌ترین مقام پرستولت حزبی قرار دارد) نام نیروی خود را هر چند مدت به‌صرفه‌اندیشی اینسران کرده‌اید...
 "فعالیت عناصر مخرب و ماجراجو تحت نظر رفیق رادمنش حاکی از آن است که وی فاقد هشماری سیاسی است... مسئولیت سنگینی متوجه رفیق رادمنش که سالیان دراز دبیر مسئول شعبه ایران است می‌باشد...
 این دو عبارت اولی در بهمن ۱۳۴۸ در روزنامه مردم و دوی در بهمن ۱۳۴۹ یعنی یکسال بعد از اعلامیه پلنوم کمیته مرکزی حزب رویونیست‌ها نوشته شده و هر دو آنها با هم در بدو هم و هم آن حزب موثق است!
 دوازدهایی متضاد درباره "سالیان دراز" در فاصله ای کوتاه تر از یک سال!

اعلامیه اخیر پلنوم کمیته مرکزی رویونیست‌ها مشعر بر آنست که "پلنوم چهارم" آنها تشکیل شده و رادمنش را از قام دبیر اولی و همچنین از مسئولیت شعبه ایران و از عضویت هیئت اجرائیه برکنار ساخته و حتی اخراج او را از کمیته مرکزی مطرح کرده است. در اعلامیه گفته میشود که رادمنش "با استفاده از اعتمادی که ارکان عالی حزبی با او داشتند بتدریج امور سازمان را بنا بر تعالیات شخصی و انفرادی اداره مینمود... از مدت ها پیش قرائن و شواهد عدیده و اطلاعات مکتبی در باره رخنه اعمال سواک در سازمان‌های ما وجود داشته و رادمنش کار سازمانی را بر پایه افراد مورد سوء ظن گذاشته بوده است... اعلامیه در تعلیل برکناری رادمنش میگوید که شخصی (همان شخص که از طرف سازمان امنیت بنام اسلامی معرفی شده است) بدین موافقت و تأیید حزب عملاً بخشی از سازمان‌های ایران را تحت کنترل خود در آورده و توانست اقتصاد رفیق رادمنش را جلوبند کند و او را بدنیال مقاصد خویش بکشاند... فعالیت عناصر مخرب و ماجراجو تحت نظر رفیق رادمنش حاکی از آنست که وی فاقد هشماری سیاسی است... فرصت‌های گزینش‌های فوت شده و امکانات حزب مورد سوء استفاده قرار گرفته است...
 پلنوم رویونیست‌ها این شیوه‌های کار رادمنش و نتایج آنها را علت برکناری او دانسته است...
 ولی مگر این شیوه‌ها در نزد رادمنش پدید آمده تازه ای است؟ مگر پلنوم دوم شاهد جریان فضیحت آور بیسابقه ای نبود و نشان نداده که این دبیر محترم و معاطر در جاسوسان خانگی و غیر خانگی چه بسا از اسناد و اموال و افراد سازمان‌ها را بدام سازمان امنیت انداخته است؟ مگر تا این زمان موارد بیشماری از "سوء استفاده از امکانات حزب" پیش نیامده بود؟ مگر برای درک اینکه فلانی "فاقد هشماری سیاسی است" بیش از بیست سال وقت لازم است؟ جرارد بیرویل پس از هسی فضیحتی که بیار آورد منزلت بیشتری یافت؟ ترفیحات و تقدیرها او از کدام عالم بالا نازل میشد؟ کسانی که مدت بیست و چند سال در گلباران او بر یکدیگر سبقت می‌جستند چه شد که امروز جرات سنگسار او را یافته اند؟

البته این مرتبه در جریان حادثه پدید آمده تازه ای روی داده و آن جنجال تبلیغاتی سازمان امنیت است. سازمان مذکور در مورد دستبرد هائی که پیش از پلنوم نهم بواسطه شخص رادمنش به حزب توده ایران زد اعلامیه صادر نکرد و مصالحه ترتیب داد و حال آنکه امروز در صد استفاده از تبلیغاتی از نام گسترده‌ای خویش است و امکان برده پوشی به "پلنوم" رویونیست‌ها نمیدهد. از طرف دیگر این بار پای همکساری با بختیار در میان است و افشا این امر نه فقط ضربه سنگین است بر رویونیست‌های حزب توده ایران وارد می‌سازد بلکه - مهمتر از آن - موجب اعتراض و خشم محمد رضاشاه نسبت به منبع الهام آنها یعنی رویونیست‌های شوروی میشود. رویونیست‌های حزب توده ایران عاجزانه در صدد تکدی همکاران با بختیار برآمده اند ولی تکدی آنها جز بازی با کلمات

نیست و حتی اعلامیه آنها چنین تکدی را تأیید نمیکند. اعلامیه از یک سو قبول دارد که اسلامی "عملاً بخشی از سازمان‌های ایران را تحت کنترل خود در آورده و توانست اعتماد رفیق رادمنش را جلب کند و او را بدنیال خود بکشاند" و از طرف دیگر تصریح میکند که اسلامی در پروکاسیون بزرگی که از جانب سازمان امنیت برای بنام ساختن حزب و کشاندن وی به ماجراها طرح و اجرا میشد شرکت جست "و در پایان میگوید که رادمنش پس از برکناری از دبیری و از عضویت هیئت اجرائیه در اختیار هیئت مذکور گذاشته شده است تا هیئت مذکور در باره "ایقا" یا عدم ایقا" او در ترکیب کمیته مرکزی تصمیم بگیرد و "بویژه در رابطه با بختیار و جد و جدی و مسئولیت رفیق رادمنش را معین نماید". پس اگر همین روایت رویونیست‌ها را نیز اساس قضاوت قرار دهیم همگاری رادمنش و دستگاه حزب رویونیست‌ها یا بختیار قابل انکار نتواند بود. از اینجهت این بار لازم می‌آید که رویونیست‌ها از مرحله تکدی فراتر روند. البته همه میدانند که رادمنش همانقدر که در برابر همکاران رویونیست‌ها خویش خود سوری داشت در برابر رویونیست‌های شوروی سر بیز بود و اصولاً آن خود سوری را بقیمت این سر بیزی میتوانست داشته باشد. رادمنش که به پیروی از سیاست بنده پیروی رویونیست‌های شوروی "شعار تکیه بر نیروی خود" را "کاری ارتجاعی" میشمرد (بردم - مهر ۱۳۴۶) ممکن نبود بدون تکیه بر موافقت آنها به قمار بزرگی مانند همگاری با بختیار دست زده باشد. اما این امر مانع از آن نیست که امروز سوسیال امپریالیست‌های شوروی موافقت پیروز خویش را بیکاره منکر شوند. این ماکا ولیست‌ها کمترین پرواکی ندارند از اینکه همراهان هم پیمانان و خدمتگزاران خویش را در اولین موقع لزوم زیر پا بپوشند. بارادمنش نیز چنین کردند.

این تکیه را نیز باید اضافه کرد که اگرچه سیاست گسی سوسیال امپریالیست‌های شوروی در ایران بر محور همگاری با امپریالیسم آمریکا و بند و بست با حکومت محمد رضا شاه - چرخه در چگونگی اجرای این سیاست - برنسیب در دستکاب‌های حزبی و دولتی آنها توافق و یکپارچگی وجود ندارد. بدو تریزید رادمنش دستور جنائی از حزب و حکومت شوروی را اجرا کرده که ضمن پشتیبانی آشکار از رژیم محمد رضا شاه همگاری محرمانه رویونیست‌های ایرانی را با بختیار برای تأمین منافع شوروی در وقایع احتمالی آینده ایران لازم میشمرد. راست ولی آنکه که این سیاست از برده بیرون افتاد و از یک سو به خشم محمد رضا شاه و امکان تیرگی روابط با شوروی پیش آمد. و از سوی دیگر رویونیست‌های ایرانی را ناگهان در ورطه روسوائی انداخت سوسیال امپریالیست‌های شوروی لازم دیدند که خود را و بیروان ایرانی خود را تبرئه کنند و در این راه از قربانی کردن رادمنش باقی نداشتند. عوض کردن آرتیست‌ها شیوه دیرینه رویونیست‌هاست اگرچه همه آنها نقش واحدی بازی میکنند. رفتن خروشچف و آمدن برنوف و کاسیگین و یادگوری، برودن نووتنی و سپس دوچک و آوردن هوساک و سقوط گومولکا و بنیدن آن آندن گربک و سرانکویچ نمونه‌هایی از مانویری برنسیب رویونیست‌هاست. اینکه ثبوت رادمنش است که در این بازی بازیاد.

اینکه همان کسانی که در پیرو و در هیئت اجرائیه رویونیست‌ها بیش از بیست سال موجود پوسیده ای را سرپایانگه داشته و بدون تردید در همگاری با بختیار نیز وارد بوده و در همه حال چه در پیروز و چه امروز چه با اشاره رویونیست‌های شوروی حرکتی نکرده اند صلاهی رشادت و شجاعت سرب - نهنگ که گویا غده چرکینی را از ریشه برآورده و همه در جای جانگانه را شفا بخشیده اند. ولی مردم ایران این بازیگران را که وظیفه دیگری جز فریب توده‌ها گمراه ساختن آنها، جلوگیری از انقلاب، پاسداری از رژیم محمد رضاشاهی و تأمین منافع سوسیال امپریالیست‌های شوروی ندارند می‌شناسند و دستور برینست‌ها آنها گذاشته و میکندارد.

کمون پاریس... بقیه از صفحه ۶
 مورد استفاده پرولتاریای پیروزوند قرار گیرد. برای آزادی طبقه کارگر و برانداختن اینستار نمیتوان از همان وسیله ای مدد گرفت که بخاطر استثمار و سرکوبی بوجود آمده است. از این پرولتاریا باید دستگاه دولتی خود را ایجاد کند. کمون این نگه را بخوبی دریافت و برای آنکه دولت و ارکانهای آنرا از دستگاه بورژوازی و اعمال فئودرالیسم بدستگاه خود متکثر جامعه تبدیل کند به اقدامات زیر دست زد: ارتش و پلیس را منحل کرد و بجای آن گارد ملی را نشانید که توده اصلی آن از کارگران تشکیل می‌شد. با انحلال ارتش و پلیس انتخابات مذهب واقعی خود را بدست آورد. از انتخابات آزاد نمایندندگان واقعی خلق بیرون آمدند. نمایندگانی که انتخاب کنندگان هر موقع میتوانند آنها را از سمت نمایندگی برکنار کنند. شورای کمون و این مجسمه نمایندگان خلق تنها قانونگذار نبود بلکه قوانینی را که وضع می‌کرد خود بمرحله اجرا میگذاشت. کمون در همین حال چیزی و قانونگذار بود. کلیه مقامات دولتی آموزش و ادگستری و غیره یا آرا عمومی انتخاب میشدند و هرآن ممکن بود آنها را فراخوانند کلیه مقامات دولتی حقوقی برابر حقوق کارگر دریافت میداشتند امری که امکان میداد از هرگونه مقام جزئی و بورژوازی جلوگیری مارکس و انگلس از تجربه کمون پاریس و تجربه نخستین دیکتاتوری پرولتاریا، روش طبقه کارگر پیروز را در قبال دولت بورژوازی تعیین کردند: "طبقه کارگر نمیتواند به دست گرفتن ماشین دولتی که کاملاً آماده است قناعت ورزد و آنرا برای انجام مقاصد خویش بکاراندازد. ولین میفرماید: "اید" مارکس اینست که طبقه کارگر باید ماشین بورژوازی و نظامی را درهم بشکند و مذهب سازد. اینست درسی که سوسیالیسم علمی از تجربه کمون بدست آورد.

کمون با تکیه بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان پاریس یک رشته قوانین وضع نمود که همه دارای خصلت طبقه‌ای بود: "الف" قروض ناشی از اجاره مسکن، الف" جریمه کارگران توسط کارفرما و الف" کار شمانه برای بانوان، برقراری آموزش مجانی و... طرف چندین روز کمون پاریس چه در دنیای سرمایه‌داری را تغییر داد و دنیای نوی آفرید. در پاریس دیگر از دزدی، جنایت، فحشا، اثری نماند، بورژوازی، این آفریدگان خود را همه خود به ورسای برد و زندگی در پاریس مراتب آسانتر و

از انترنژ دوران تسلط بورژوازی گردید. دولت ورسای در تمام مدتی که کمون برقرار بود حتی یک لحظه هم از هجوم و حمله به پاریس و کشتار مردم باز ایستاد. طبقه کارگر پاریس از زن و مرد با شجاعت و فد اکاری از دستاوردهای کمون در برابر حملات ورسای دفاع کردند. اشتباه کمون درست در همین بود که در قبال دولت ورسای پیش دفاعی برپا پیش گرفت. دولت بورژوازی پس از ناکامی ۸ مارس چند ان نیرو در اختیار نداشت، شهرستانها از اعلام جمهوری و کمون پاریس پشتیبانی میکردند. کمون آنچنان نیروی بود که میتوانست این دولت را تارومار کند و رژیم کمون را در سراسر کشور برقرار سازد. مارکس مینویسد: "کمیته مرکزی که سرستانه میل داشت جنگ داخلی را که تسی (۱) بالشرکتی ششانه خود علیه مسوینارنسر (۲) آغاز کرد بود ادامه دهد مرتکب اشتباهی لعنتی گردید. او میبایست فوراً به ورسای حمله کند و ورسای را بآن موقع وسیله دفاع در اختیار نداشت. و بیکار برای همیشه به دستاش تیرو و مجلس ملاکین او خاتمه. بقیه از صفحه ۶

با استقبال نوروز... بقیه از صفحه ۱
 مستحکم میسازد بر ترس جانگانه خویش از خلق گواهی میدهد عوام فئیدی های ده ساله محمد رضاشاه با شکست روبرو شده است. هرروز قشرهای جدیدی از کارگران و دهقانان بیرون-فکران و سایر مذهب پرستان به مبارزه آشکار با رژیم جلب می-شوند. صحبت از ثبات رژیم - حتی همان ثبات ظاهری - چیز دیگری جز لاف و کراف نیست. در چنین شرایطی وظیفه ماست که سازمان دمی خود را بدرجه عالی تر و میاس وسیع تری ارتقا دهیم. بگوئیم که سوال آینده برای خلق رنج دیده ما کامیابی و شادمانی بیسابقه همراه داشته باشد.
 نوروز را با امید و نشاط بیکار جوانان پذیره شویم.

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین

سیاست روزیونیستی

"سیاست روزیونیستی عبارتست از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعه دیگره تطبیق حاصل کردن باحوادث روز و تعیین کردن در جزئیات سیاسی و فراموش کردن منافع اساسی برکنار و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فداکردن این منافع در مقابل منافع آتی فرض یا واقعی"

لنین

کمون پاریس... بقیه از صفحه ۶ دهد. ولی کمون فرصت را از دست داد و بدولت بورژوازی امکان داد که موقعیت خود را تقویت کند و استحکام بخشد.

از زمان اعلام کمون (۲۸ مارس) تا موقع سقوط آن (۲۸ مه) دولت ورسای با تئانی با بیسمارک صدراعظم آلمان که ارتش ورسای پاریس را در محاصره داشت بتدریج به جمع نیروی پراکنده بیسمارک موافقت کرد که آن سپاهیان فرانسه که در اسارت وی بودند تحت اختیار دولت ورسای درآمدند.

در پاریس پرولتاریا و خرده بورژوازی میدانستند که برای پیروزی نهائی باید دهقانان را به انقلاب جلب کرد. واز همان روزهای نخست کوشیدند دانشه و اهمیت کمون را طی اعلامیه های برای دهقانان توضیح دهند. ولی بعلمت محاصره پاریس از جانب دشمن و نیروهای دولت ورسای فقط اندکی از اعلامیه ها بدست دهقانان افتاد، آنها هم دهقانانی که افکارشان بر اثر تبلیغات دولت ورسای مسموم شده بود. در این میان عده ای که نام سوسیالیست بر خود گذاشته بودند در میان مردم پاریس و شهرستانها از اقتباری برخوردار نبودند همین که پرولتاریا سوسیالیسم را در عمل عرضه داشت بد آن پشت کردند و طبقه حاکمه پیوستند آنها در ایجاد تفرقه وجدائی میان پاریس و شهرستانها در پی اعتبار کردن انقلاب نقش نامیونی بر عهد مکتوفتند در پاریس نیز کشتار جمیع پرولتاریا و کمونارهای پاریس را از جانب دولت ورسای تهنیت گفتند، درست همان نقشی که امروز خائض روزیونیستیست در کشورهای مختلف بازی میکند.

در نخستین روزهای آوریل سپاهیان دولت ورسای یورش خود را به پاریس آغاز کردند و در ۲۱ مه با یک ارتش آلمان توانستند به درون پاریس رخنه کنند. پس از هشت روز مبارزه آخرین مبارزان فدakar و فیور پاریس برخاک هلاک افتادند و آنگاه "هفته خونین" آغاز گردید که طی آن قریب یکصد هزار تن از اهالی پاریس از زن و مرد و کودک بقتل رسیدند عده ای بزندان رفتند و عده ای به نقاط دور دست تبعید شدند، بورژوازی با بیرحمی تمام انتقام خود را از پرولتاریا گرفت و پرولتاریائی که جرئت کرده بود بدفاع از حقوق و آزادیهای طبقه خویش برخیزد.

تی بی تی در توضیح کارگران و پس از آنکه در پاریس میل خون برآید انداخت با پیروزی فریاد کند: "سوسیالیسم مرد". ولی تی بی تی و سوسیالیسم همچنان زنده و پرتوان برجای ماند، از کمون آمیخت و پنجاه سال بعد به پرولتاریای فرمان روسیه امکان داد که انقلاب خود را پیروز گرداند. پرولتاریای چین و آلبانی از تجربه اتحاد شوروی آمیخت که چگونه از بازت سرمایه داری جلوگیری کند. جانشینان تی بی تی چنین می پندارند که باکشتار و خوتنریزی میتوان طبقه کارگر و سوسیالیسم را برای همیشه در بند کشید. اما آنها مانند تی بی تی بر با ننگ ابدی بگور خواهند رفت و سوسیالیسم و کمونیزم سرسارجهان را با پرتو فروزان خود روشن خواهد ساخت.

"پاریس کارگران و کمون آنها همیشه بنامه طلایه افتخار جامعه نوین جشن خواهند گرفت، شهیدان آن در قلب پر فتوت طبقه کارگر جاودان باقی خواهند ماند، در خیابان آنرا تاریخ از هم اکنون آنچنان بد نام و انگشت نما کرده که دعای کشیشان هم نخواهد توانست آنها را برهاند." (مارکس)

زنده و جاوید باد کمون پاریس!
درد بروان پاک شهیدان کمون!

۱- تی بی تی ورسای ولس ورسای بود.
۲- محله ای در پاریس بجای کوفته باد آن مستقر گردید میورد

اظهاریه مشترک... بقیه از صفحه ۶ نشانه بیداری کارگران بلژیک و نخستین قدم در راه جدائی از سوسیال دموکراسی، از دموکراسی مسیحی و روزیونیسم است. از این جهت وظیفه اصلی مارکسیست ها - لنینیست ها عبارتست از تاسیس حوزه ها کارخانه که هیچ مبارزه کارگری بدون آنها نمیتواند به پیروزی نائل آید. در عین حال مارکسیست ها - لنینیست ها از کمیتها بنیادی کفایتین کادر راه ایجاد سندیکا های سرخ بشمار می آیند پشتیبانی خواهند کرد.

ایسران کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودال. کلیه رشته های مهم اقتصادی ایران مانند بانک ها، صنایع و معادن در دست امپریالیست ها (و در راس آنها امپریالیسم آمریکا) و سوسیال امپریالیست هاست. نفوذ آنها در کشاورزی ایران نیز روزافزون است. تجارت خارجی ایران یکی از مسائل اسارت اقتصادی ایران است. سیاست دولت ایران تابعی از سیاست دولت های امپریالیستی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا است. فرهنگ مسلط ایران فرهنگ پیوسیده استعما و فئودالی است. هنوز شرایط قرون وسطائی در دهکات ایران حکمروائی میکند.

در اقتصاد و سیاست ایران تسلط با امپریالیسم آمریکا است ولی امپریالیست های دیگر نیز مانند آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان و غیره هر یک سهمی در استثمار خلق ایران دارند. ایران مظهر استعمار جمعی است.

در سال های اخیر روزیونیست های شوروی در مساعی با امپریالیسم آمریکا و بند و بست با ارتجاع ایران (برکوزگی محمد رضا شاه) نفوذ اقتصادی و سیاسی وسیعی در ایران بدست آورد و آنکه بزرگترین نمود آن را باید قرارداد توسعه استعماری همراه ۱۳۴۹ (اکتبر ۱۹۷۰) بشمار آورد. اینک روزیونیست های شوروی در کنار امپریالیستهای آمریکائی پشتیبان حکومت ضد ملی و خونخوار ایران و دشمن خلق ایران می باشند.

"اصلاحاتی" که در سالهای اخیر بدست محمد رضا شاه بنام "انقلاب سفید" در ایران انجام گرفته چیز دیگری جز تقویت های استعمار نوین و جز کوشش عیث ز راه جلوگیری از انقلاب توده های کارگر و دهقان نیست.

در ایران حکومت زنده فاشیستی برقرار است. ماهی نیست که در مها و صدها نفر از میهن پرستان دستگیر نشوند، شکمه نمینند، بزندان و اعدا محکوم نگردند. ولی مبارزه خلق ایران روز بروز بسط و عمق بیشتر مینماید.

حکومت ایران بصورت یکی از زیاده های مهم ارتجاع در خاور میانه در آمده و دائما بر ضد نهضت های آزادی بخش مانند نهضت خلق فلسطین و نهضت خلق قافزار و بر ضد خلق های عربی مشغول دلساس است.

چنین حکومت ارتجاعی را که بر ارتش و ژاندارمری و پلیس و سازمان امنیت تکیه دارد و مورد پشتیبانی امپریالیست ها و سنی سیال امپریالیست هاست فقط از طریق انقلاب دموکراتیک توده و رهبری طبقه کارگر میتوان و باید از پای در آورد.

اگرچه امپریالیسم بلژیک هیچگاه در ایران نقش درجه اول نداشته ولی سابقه عمل وی در ایران خیلی زود یعنی از اواخر قرن نوزدهم شروع شده است. امپریالیسم بلژیک در پرا مبارزات خلق ایران و رقابت امپریالیسم روس (تزاری) و انگلستان و سپس آمریکا تاب مقاومت نیاورد. مستشار بلژیکی که کلیه گروکات ایران را در اختیار داشت از ایران اخراج شد و راه آهن کوتاهی که گمانی بلژیکی در نزدیکی تهران کشیده بود در سال های اخیر تعطیل گردید.

نفوذ سرمایه های امپریالیستی بلژیکی از ژوئن ۱۹۶۹ در اثر مسافرت یک هیئت ۳۲ نفری براساست و لیبسید بلژیکی بایران رو توسعه نهاد. طبق موافقت نامه ای که بین طرفین باضا رسیده است سرمایه داران بلژیکی در "صنایع معدن" ایران همکاری خواهند کرد و در سال های آینده در حدود ۱۰۰ میلیون دلار در ایران سرمایه خواهند گذاشت. هم اکنون بسک شرکت بلژیکی در معادن صنوبر کارگاه آری کرده است. خلق ایران و پرولتاریای بلژیک هر دو از طرف امپریالیستهای

بلژیکی استثمار میشوند و در مبارزه بر ضد آنها در صفوف واحدی قرار دارند.

در ایران حزب توده ایران که حزب طبقه کارگر بود پس از غلبه روزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی بتدریج از گرداب پرولتونیسم در نظید و بصورت حزب فرمیستی و حزب "اپوزیسیون اعلیحضرت" در آمده است. احیاء حزب طبقه کارگر ایران که با توده ها در تماس باشد و فعالیت آنها را رهبر کند بصورت ضرورتی سرمد در آمده است. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تمام فعالیت خود را پیگیرانه باین وظیفه میرم معطوف گردانیده است و وظیفه ای که در عین حال بعلت نیرو حاکم در ایران و پشتیبانی امپریالیست ها (و در راس آنها امپریالیسم آمریکا) و سوسیال امپریالیست ها از دولت ضد خلق ایران و وظیفه ای است دشوار.

در بلژیک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک هنوز حزبی کوچک است که در طی مبارزه حاد با روزیونیسم و انواع تظاهرات ایدئولوژی بورژوازی در درون طبقه کارگر و ساخته میشود و نیرو میگردد. حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک مساعی خود را در راه جلب کلیه مارکسیست ها - لنینیست ها بدهد و ساختمان حزب بکار میبرد. کسانی که امکان ساختمان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک را انکار میکنند و در انتظار فرارسیدن "لحظه ممتاز" برای تشکیل حزب هستند، کسانی که در زیر شعارهای انقلابی از پذیرش مرکزیت دموکراتیک سر باز میزنند، کسانی که در صفوف مارکسیست ها - لنینیست ها انشعاب ایجاد میکنند عملاً به روزیونیسم امپریالیسم فائده می رسانند.

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان کلیه فعالیت های خود را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دن که مارکسیسم لنینیسم عصر ماست تنظیم کرده و میکنند و طرح پیشنهادی ۲۵ ماده ای حزب کمونیست چین را بعنوان مبنی عمده نهضت کمونیستی و کارگری جهانی می پذیرند. طرفین بر این اساس باید همکاری خواهند کرد.

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برخوردار احزاب و سازمان های مارکسیستی لنینیستی و تبادل تجارب آنها را باید بگرفید می شما طرفین تدارک جلسه ای را از نمایندگان کلیه احزاب و سازمان های مارکسیستی لنینیستی بمنظور تصویب مبنی عمده نهضت کمونیستی و کارگری بر اساس طرح پیشنهادی ۲۵ ماده ای حزب کمونیست چین و بمنظور جمع بندی تجارب این نهضت ضروری می شمرند.

زند هاد مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دن
زند هاد انترا سوسیالیسم پرولتاری
پرولتاریای همه کشورهای و خلق های مستعبد جهان
برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و چاکرانی مستحکم شوید.
حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک
سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

سخن رانی تاریخی

انور خوجه

سخن رانی تاریخی رفیق انور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ بوسله سازمان توفان ترجمه شده و چاپ رسیده است. آن را از توفان بخواهید.
بها - معادل ۴۰ ریال

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهبری طبقه کارگر لازمه پیروزی جنگ توده ای است

اظهاریه مشترک

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک

و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

اخیرا نمایندگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک در بروکسل با یکدیگر ملاقات کردند. مذاکرات در محیطی سرشار از احساسات برادرانه و در مورد سه ماده صورت گرفت: تبادل تجارب، نظر اجمالی به مسائل جنبش مارکسیستی - لنینیستی بین المللی و همکاری متقابل طرفین.

در پایان، اظهاریه مشترک زیرین تصویب رسید که متن آن در شماره ۵۰ روزنامه "کلارته" شماره ۳ "توفان" بجا می آید. امروز جمهوری تودهای چین برهبری حزب پرافتخار کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون آموزگار بزرگ پرلتاریا انقلاب کبیر فرهنگی پرلتری را از سرگذازانده و بصورت دژ تسخیرناپذیر سوسیالیسم درآمد داشته. قدرت مادی و معنوی جمهوری تودهای چین بزرگترین پشتیبان خلق های انقلابی جهان در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع است. خلق ویتنام در جنگ مقاومت بر علیه خونخوارترین امپریالیسم جهان یعنی جمهوری تودهای چین را پشت جبهه بزرگ خویش مینماید. جمهوری تودهای آلبانی برهبری حزب پرافتخار کارآلبانی و در برآیند رفیق انورخوجه، مارکسیست لنینیست کبیر نیز بخلق های جهان در پاسداری بی تزلزل از مارکسیسم - لنینیسم و در مبارزه با امان بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع الهسام می بخشد.

امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها میخواهند جمهوری تودهای چین را مفرد سازند و برآن حمله ور شوند و آنرا نابود گردانند. در عین حال آنها به سرکوب خلق های خاور و جنوب شرقی آسیا و آسیای میانه و بطور کلی همه خلق های شیفته آزادی که چشم امید به چین تودهای دارند مشغول اند. هرچه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در اجرای نقشه های شیطانی خود بیشتر روند با مقاومت بیشتر خلق ها برخورد خواهد کرد و زمینه اتحاد محکم خلق های جهان را با چین تودهای فراهم خواهند ساخت و بیش از پیش نفوذ خواهند شد.

بلژیک کشوری است امپریالیستی و عموماً همان تجاوزکاران آتلانتیک شمالی (ناتسو) و یکی از بدترین استثمارگران پرلتاریا بلژیک در مبارزه بر علیه بورژوازی امپریالیستی خود در برابر بردن استثمارگران الهامی در جنگ دوم جهانی برسر امپریالیسم آمریکا در دوران پرلانتیک دوم و در اسی سن پرافتخاری است. با آنکه بلژیک کشوری امپریالیستی است نفوذ امپریالیسم آمریکا را در اقتصاد آن کشور نمیتوان بد کرد. امپریالیسم آمریکا علاوه بر سرمایه که آری در رشته های اقتصاد بلژیک باز دستگاها می یابد، کراتیک دولتی بلژیک برای دریافت اعتبارات دولتی و تحمیل سود خف اگراستفاده میکند. پرلتاریا و خلق های بلژیک فقط از طرف سرمایه های آمریکائی استثمار میشوند و از این جهت مبارزات آنها نه فقط توجیه امپریالیسم بلژیک و حکومت امپریالیستی او است بلکه همچنین توجیه امپریالیسم آمریکا، این دشمن شماره ۱ خلقها و جهان نیز هست.

نه فقط سرمایه انحصاری آمریکا بلکه سرمایه انحصاری ممالک دیگر نظیر آلمان غربی، فرانسه و ژاپن و غیره نیز در بلژیک نفوذ میکنند. سرمایه انحصاری بلژیک نیز بنوعی خود در بسیاری از کشورهای خارجی سرمایه گذاری دارد.

با آنکه بورژوازی بلژیک مانند بورژوازی فرانسه و آلمان، ایتالیا و غیره از طرف امپریالیسم آمریکا تحت فشار قرار دارند اما بورژوازی ملی نمیتواند نامید. بورژوازی ملی یعنی آن بورژوازی که منافعش در تضاد با منافع امپریالیسم خارجی است قطعی نتواند در کشورهای کم رشد وجود داشته باشد و در شرایط فعلی در انقلاب شرکت جوید. بورژوازی کشوری نظیر بلژیک بورژوازی امپریالیستی و هدف انقلاب سوسیالیستی است.

حزب کمونیست بلژیک و سوسیال بلژیک و سندیکاها (سندیکا های بیسیحی و سوسیال دموکرات با شرکت ریزینونیست ها) با دستگاد دولتی امپریالیسم بلژیک درهم آمیخته اند. انقلاب سوسیالیستی نمیتواند در بلژیک پیروز شود مگر آنکه قیلا کارگران و سایر زحمتکشان از نفوذ شویم اپورتونیست های رنگارنگ رها نمایند. شونده. اقتصادات وحشی متعدد دی که طی ماههای اخیر بدون تأیید آنستورکاسی کارگری در عین حال بر ضد سرمایه داران و همدستان سندیگائی آنها بوقوع پیوسته بقیه رصفحه

امپریالیسم آمریکا بزرگترین استثمارگر بین المللی و نیروی عمده تجاوز جنگ است. سوسیال امپریالیست های شوروی که پس از مرگ استالین قدرت را در حزب و دولت غصب کرده اند هدفست و رقیب امپریالیسم آمریکا در تقسیم جدی جهان بمناطق نفوذ میباشند. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تکیه گاه عمده استعمار نوین و دوزخ اندام بین المللی انبساط امپریالیسم آمریکا پس از جنگ دوم جهانی هیچگاه از میدان نزب جنگ های عادلانه انتقالی شده است. سوسیال امپریالیسم شوروی با کلیه وسائل و با استفاده از "تئوری ریزینونیستی گذار مسالمت آمیز"، "راه پارلمانی" و "همزیستی مسالمت آمیز" ستکران و ستمکشان به فرونشاندن آتش فریزان جنگ های عادلانه و مبارزات انقلابی مشغول است. ولی علیرغم همه تلاشهای امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم گرایش عمده در جهان امروزی ما انقلاب است. در همه جا خواه در کشورهای امپریالیستی و خواه در کشورهای ریزینونیستی و خواه در کشورهای های مستعمره و نیمه مستعمره زمین زیر پای امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها میلرز. خلق های جهان تحت تأثیر مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون روز بروز بیشتر مبارزه انقلابی خود را از پیش میبرند و این مبارزه تحت رهبری احزاب مارکسیستی - لنینیستی به پیروزی خواهد رسید. انقلاب در ممالک آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین که نقطه گریه نضاد های جهان معاصر میباشند صریح مستقیم بر امپریالیسم وارد می سازد. جنگ عادلانه و دلیرانه خلق های ویتنام و لائوس و کامبوج بجهانیان نشان داد که "خلق کشوری کوچک اثر همت مبارزه یکبار و اگر باسلحه دست برد و سزوشست کشور خود را بدست گیرد بیگمان بر تجاوز کشوری بزرگ پیروز خواهد شد." خلق فلسطین که طرح ضد انقلابی "راجرز گومیکر" را بدور افکند هر روز پیروزی های تازه ای بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم بدست میآورد.

ادروی ریزینونیستی در حال تلاشی است. حملات فاشیستی سوسیال امپریالیسم شوروی بر خلق های کاسلواکی موجب تسریع این تلاشی گردید. در شوروی و سایر کشورهای ریزینونیستی که سرمایه داری را احیا کرده اند طبقه کارگر مبارزه بر ضد حکومت های ریزینونیستی برمیخیزد. برجسته ترین مثال این امر را میتوان در مبارزه پرلتاریا لهستان مشاهده کرد که علیرغم فشارها و کشتارها به پیکار طبقه سستی و گسترش آن دست زده و برخی از اقدامات ارتجاعی را با شکست روبرو ساخته است و از اینکه ریزینونیستی بنام گوسلواکی جای خود را به ریزینونیستی دیگری بنام کبیرگ بدهد فریب نمیخورد. ریزینونیست ها هر وقت در شکست های بزرگ خود باغترا خشناک طبقه کارگر و سایر زحمتکشان روبرو میشوند میکوشند آن شکست ها را معلول نقایص و اشتباهات اداری و گناه این یا آن رهبر جلوه گری ساخته خلق را تاملتی دیگر بفرینند. برکها خورشچف و آمدن افرادی نظیر برزنیف، کاسیگین، پادگورنی در اتحاد شوروی، برکاری نوتنی در چک اسلواکی، برکساری گوسلواکی در لهستان بهمین منظور صورت گرفت. در حزب ریزینونیست توده ایران نیز در این اواخر بهمین مانور توسل جسته شده است. نباید این نقشه مزورانه ریزینونیست ها را در کلیه سوار فاش ساخت و ریزینونیسم را بر کلیه مظاهر آن تا آخر کوبید.

هرچه ریزینونیست ها در نزد خلق های جهان بی نقایح گردند مبارزه بر ضد امپریالیسم با کامیابی بیشتر به پیش خواهد رفت. اتحاد پرلتاریای کلیه کشورها، اتحاد پرلتاریای سراسر جهان و کلیه خلق ها و ملل ستم دیده، شرط ضروری پیروزی نهائی بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است.

بناسیت سده کسین پارسی کمون پازیس طلایه دنیای نوین

۱۸ مارس ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس قدرت سیاسی را بدست خود گرفت و پیش از دوامه جامعه ای را که تا آن تاریخ با دست اقلیت استثمارگر و بسوس اقلیت استثمارگری گشت بسنه جامعه ای تبدیل کرد که در آن اکثریت محروم و زحمتکش حاکم بر سرنوشته خویش گردید.

پرولتاریای پاریس آنکه قوتور الیسم را برانداخت و برجای وی نشست این افسانه را به پیش کشید که جامعه سرمایه داری جاودانی است. ۱۸ مارس ۱۸۷۱ بزرگترین افسانه مطلقان کشید. کسین پاریس ناقوس مرگ پرولتاریا بود، ناقوس مرگ کلیه عناصری بود که بطبقی کار و زحمت توده ها زندگی نیکوهند و مجللی را میگذازانند. ۱۸ مارس ۱۸۷۱ برای نخستین بار صلا دنیای نوینی را سرداد، دنیای کمونیسم، دنیای که در آن نه از استثمار اثری برجای میانمونه از بر دگر، دنیای که روزی و فحشا و بیگاری و... از آن رخت بر می بندد و دنیای که برای بشریت آزادی واقعی به ارمان میآورد.

جنگ تجاوزکارانه فرانسه علیه آلمان در ۱۸۷۰ که به شکست فرانسه انجامید و منجر به اسیر شدن لوتی بنایسارت و سیامیان او گردید آتش انقلاب را در پاریس بر افروخت. انقلاب که از تو جمهوری را بجای امپراطوری نشانید. نمایندگان جناح های مختلف پرولتاریا گرد هم آمدند و "دولت دفاع ملی" تشکیل دادند که بصورت مردم پاریس را در کار ملی متشکل و مسلح ساخت. کار ملی که در آن کارگران اکثریت داشتند با کمیترکز خود به نیروی سیاسی تبدیل شد و در برابر دولت دفاع ملی قرار گرفت. پرولتاریا بصورت دریافت که پیروزی پاریس بر دشمن خارجی ناگزیر پیروزی طبقه کارگر را بر سرمایه داران همراخواه آورد، لذا در همد بر جبهه بساط کار ملی و کمیته مرکزی آن برآمد و بدین منظور راه تسلیم در برابر آلمان را در پیش گرفت و سیامیان آلمان را به اشغال پاریس و سرکوب انقلاب دعوت کرد. پرولتاریا فرانسه با این عمل خود نشان داد که آنجا که منافع و قدرت سیاسی وی از جانب طبقه کارگر در مخاطره واقف از سازش با دشمن خلق پروائی ندارد.

اما تسلیم در برابر آلمان با وجود پاریس مسلح میسر نبود، خلق سلاح پاریس نخستین شرط برای تسلیم به آلمان بود. از اینرو سحرگاه روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ دولت فرانسه سیامیان خود را برای تصاحب تویهائی که کار ملی برای دفاع پاریس در اختیار گرفته بود گسیل داشت. فرمان گرفتن تویخانه در قع مقدمه خلق سلاح پاریس بود. اهالی پاریس و زنان در پیشاپیش آنها همراه با کار ملی به حفظ حرسات تویها همت گماشتند. سیامیان از درگیری با مردم پاریس سرباز زدند و بسا آنها ابراز دوستی و برادری کردند، افسرانی را که فرمان کشتار اهالی را میدادند به نیز بستند. دولت و تمام چاکران پرولتاریا که وضع را بدینگونه یافتند سرمایه پاریس را ترک گتسه روانه ورسای گردیدند.

هشت روز بعد یعنی در ۲۶ مارس در سراسر پاریس انتخابات آزاد صورت گرفت و در ۲۸ مارس شورای کمون بنام خلق کمون پاریس را اعلام داشت و کمیته مرکزی کار ملی اختیار را خود را به شورا تفویض کرد.

کمیته مرکزی در مانیفست ۱۸ مارس خود نوشت: پرولتر های پاریس با مشاهده شکست و خیانت عیقات حاکم دریافتند که برای آنها زمانی فراریده است که باید با دست گرفتن اداره امور اجتماعی وضع را نجات دهند. دریافتند که این وظیفه مردم بر عهد آنهاست. این حق بیچون وچرا آنهاست که حاکم بر سرنوشته خویش باشند و قدرت دولتی را بدست خود بگیرند.

اما دستگاد دولتی پرولتاریا که بر اساس تضاد طبقاتی و بمنظور استثمار و اسارت و سرکوب پرولتاریا بقیه رصفحه

پیروزی باد جنگ توده ای در ظفار